



## **A religion-oriented approach to Iranian identity: a case study of the Group of the Fadayan Islam**

Mohammad Moradian Chehrazi <sup>1</sup>- Hafez hobbi Gharatapeh <sup>2</sup>- Mohsen Rostami<sup>3</sup>

### Abstract

The group of the Fadayan Islam is one of the most important Islamist groups and intellectual currents before the revolution, which had a significant impact on the victory process of the Islamic revolution. The struggles of Nawab and his allies in the community of devotees of Islam have marked a significant chapter in the process of the struggles of the Iranian nation towards the formation of an Islamic government and a religion-oriented approach to Iranian identity. In order to weaken religion, they see a conflict between Islamic identity and Iranian identity, and with the general rejection of the national aspects of Iranian identity, they want to return to the pure and original purity of Islam and the complete rejection of modernity.. Therefore, our main question in this research is what is the reason for adopting a religion-oriented approach and confronting the national identity by the community of devotees of Islam, and using the method of historical sociology and emphasizing the theories of Dr. Hamid Ahmadi, to investigate the Webster factors of the emergence and formation of this population. We will discuss its thought and approach in relation to national identity.

---

<sup>1</sup> Phd student of Political Sociology, University of Tehran, Tehran, Iran Iran

**Mohammad.moradian@ut.ac.ir**

<sup>2</sup> Master of Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran

**Hafezhobbi1351@gmail.com**

<sup>3</sup> Assistant Professor, University and Higher Research Institute of National Defense and Strategic Research, Tehran, Iran.

**Mmahya1392@gamil.com**



## رویکرد دین محور به هویت ایرانی: مطالعه موردی جمعیت فداییان اسلام

محمد مرادیان چهارازی<sup>۱</sup> - حافظ حبیبی قرآته<sup>۲</sup> - محسن رستمی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۲

### چکیده

جمعیت فداییان اسلام یکی از مهمترین گروهها و جریانات فکری اسلام گرا قبل از انقلاب است که تأثیرات قابل توجهی در روند پیروزی انقلاب اسلامی داشته است. مبارزات نواب و یارانش در جمعیت فداییان اسلام فصل قابل توجهی از فرایند مبارزات ملت ایران در راستای تشکیل حکومت اسلامی و رویکرد دین محور به هویت ایرانی را رقم زده است. این رویکرد با قرار دادن ملیت گرایی ایرانی در قالب پروژه تجدد و قلمداد کردن آن به عنوان توطئه‌ای جهت تضعیف دین، میان هویت اسلامی و هویت ایرانی تعارض دیده و با رد کلی جنبه های ملی هویت ایرانی خواهان بازگشت به خلوص ناب و اولیه اسلامی و رد کامل تجدد، تاکید بر هویت فراملی گرایی اسلامی را چاره کلیه مشکلات و حل معضلات هویتی ایرانی می دانند. لذا سوال اصلی ما در این پژوهش این است که دلیل اتخاذ رویکرد دین محور و تقابلی با هویت ملی توسط جمعیت فداییان اسلام چیست و با استفاده از روش جامعه شناسی تاریخی و تاکید بر نظریه های دکتر حمید احمدی به بررسی عوامل وبسترهای ظهور وشکل گیری این جمعیت، اندیشه و رویکرد آن در رابطه با هویت ملی خواهیم پرداخت.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Mohammad.moradian@ut.ac.ir

<sup>۲</sup> کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

<sup>۳</sup> استادیار دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، تهران، ایران

## واژگان کلیدی: جمعیت فداییان اسلام، هویت ملی، هویت اسلامی

### مقدمه

بر خلاف بسیاری از سرزمین های دیگر که با تهاجم اعراب، هویت آن ها کاملاً دگرگون و محو شد، پس از حمله اعراب به ایران، هویت تمدنی ایران کماکان تداوم یافت و از بین نرفت، مولفه های هویتی مشترک بین تمدن عظیم ایرانی و آموزه های اسلامی، موجب ایجاد پیوندی بین هویت اسلامی و هویت ایرانی شد و نتیجه آن شکل گیری هویت ایرانی-اسلامی بود (گنج خانلو؛ احمدی؛ بیگدلی، ۱۳۹۷: ۱۳۳). از سویی دیگر اسلام گرایی و سیاسی شدن دین در ایران همواره یکی از مناقشه بر انگیزترین مسائل بوده و سنت های مختلف فکری از جمله اتحاد اسلامی، اسلام لیبرال، اسلام گرایی چپ، رادیکالیسم و ... را در خود جای داده است. رادیکالیسم اسلامی به عنوان یکی از این سنت ها محصول دهه ۱۳۲۰ شمسی است که صراحتاً بر حضور دین در عرصه حکومت و برپایی حکومت اسلامی تأکید می کرد. (عباسی، ۱۳۹۰: ۱۵۶) از این رو جمعیت فداییان اسلام را به عنوان مهمترین نماینده این سنت فکری در ایران می شناسیم. این جمعیت در سال ۱۳۲۴ با صدور اعلامیه "دین و انتقام" به صورت رسمی اعلام وجود کرد و در طول یک دهه تأثیرات قابل توجهی بر سیاست در ایران گذاشت. بنیان گذار این جمعیت سید مجتبی میر لوحی معروف به سید مجتبی نواب صفوی در سال ۱۳۰۳ شمسی در محله خانی آباد تهران به دنیا آمد (خسرو شاهی، ۱۳۷۵: ۳۶). پدرش سید جواد میرلوحی که از لباس روحانیت در آمده بود در پی درگیری با وزیر عدلیه وقت علی اکبر داور به سه سال زندان محکوم شده بود. وی پس از آزادی از زندان در گذشت و سرپرستی سید مجتبی را دایی اش سید محمود نواب صفوی به عهده گرفت. وی برای در امان ماندن سید مجتبی از تبعات فرزند یک محکوم،

نام خانوادگی مادرش را برای او برگزید و از این پس سید مجتبی میر لوحی به سید مجتبی نواب صفوی اشتهار یافت. نواب به اصرار دایی اش برای ادامه تحصیل به دبیرستان ایران - آلمان رفت اما دیری نپایید که مدرسه را رها کرد و پس از توقف چند ماهه در آبادان، در سال ۱۳۲۰ راهی نجف شد (خوش نیت، ۱۳۶۰: ۱۷). در نجف به فراگیری دروس دینی پرداخت و نزد اساتید معتبری همچون علامه امینی و شیخ محمد آقا تهرانی تلمذ کرد. آغاز فعالیت های سیاسی نواب به دوران حضورش در نجف بر می گردد. در سال ۱۳۲۲ در پی انتشار کتاب کسروی تحت عنوان «شیعی گری» که در آن به مواضع روحانیت تاخته بود، نواب حکم ارتداد کسروی را از علامه امینی و حاج آقا حسین قمی دریافت کرد و راهی تهران شد. نواب پس از چندین جلسه مذاکره و گفتگو با کسروی از اصلاح وی ناامید شد و تصمیم گرفت حکم اساتیدش در مورد وی را اجرا کند. در ۸ اردیبهشت ۱۳۲۴ اگرچه حمله مسلحانه نواب و محمد آقا خورشیدی به کسروی نافرجام بود و به دستگیری نواب انجامید، اما نخستین اقدام مسلحانه نواب را رقم زد. پس از آزادی نواب وبا ادامه یافتن اقدامات کسروی در پی انتشار جزوه «جناب آقا از میدان به در رفت»، وی تصمیم گرفت تشکیلات منظمی را به وجود آورد تا در سایه آن نه تنها کسروی، بلکه کلیت جریان ضد دینی به وجود آمده در آن دوره را نابود کند. بر همین اساس وی در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۴ با صدور اعلامیه ای، جمعیت فداییان اسلام را پایه گذاری کرد. رساله «رهنمای حقایق» بیانیه این گروه بود که جامعه آرمانی مد نظر آنها را به تصویر می کشید.

از این رو پرسش های اصلی خود را در این مقاله این گونه مطرح نموده ایم که دلیل اتخاذ رویکرد دین محور و تقابلی با هویت ملی توسط جمعیت فداییان اسلام چیست؟ به عبارتی دیگر آیا اساسا میان هویت دینی و هویت ملی ایرانی با تاکید بر

جمعیت فدائیان اسلام تعارضی وجود دارد؟ شرایط و بسترهای اصلی ظهور و شکل گیری جریان رادیکال فدائیان اسلام چیست؟ مبانی فکری جمعیت فدائیان اسلام در رویکرد به هویت ایرانی و برای تشکیل حکومت اسلامی چیست؟

فرضیه اصلی این مقاله بر این است که همواره سازگاری میان هویت ملی ایرانی و هویت اسلامی مانع از تقابل دین و ملیت شده است و رابطه تقابلی و حذفی میان ملیت و دین ناشی از استفاده ابزاری دولت از عنصر ملی در جهت گسترش اقتدار خود بوده است. جمعیت فدائیان اسلام نیز به عنوان یک جریان رادیکال بیشتر تحت تاثیر رویدادهای سیاسی و تاریخی و دگرگونی های ایران معاصر برای مبارزه با هرگونه بی دینی و زیر پا گذاشتن احکام دین اسلام شکل گرفت و از آنجا که این جمعیت پیوند عمیقی میان دولت حاکم و بی دینی موجود در جامعه ایران برقرار می کرد، در واکنش به اقدامات ضد دینی دوران پهلوی و گفتمان اسلام گرایی برآمده از جهان عرب شکل گرفت که ناسیونالیسم را را پدیده ای غربی و ریشه گرفته از تجدد و هرگونه تاکید بر ملیت و ملی گرایی را ضدیت با اسلام و دین در نظر می گرفت. در خصوص مبانی فکری جمعیت فدائیان اسلام برای تشکیل حکومت اسلامی، می توان گفت نهاد روحانیت نقش اصلی و اساسی را در جامه عمل پوشاندن به برنامه های مد نظر این جمعیت دارد.

## ضرورت پژوهش

نظر به اهمیت جریانهای فکری اسلام گرایی به عنوان یکی از مهمترین سنت های فکری پیش از انقلاب اسلامی و نقش مهم جمعیت فدائیان اسلام در روند پیروزی انقلاب اسلامی، لازم است برای شناخت صحیح این جریان و اندیشه و عملکرد آن فعالیت های علمی گسترده تری صورت گیرد. با توجه به تفاسیر و قرائت های مختلفی که از نوع عملکرد و اندیشه جمعیت فدائیان اسلام به عمل آمده است،

اتخاذ یک نگاه متعادل و به دور از هر گونه غرض ورزی با هدف بررسی علل و شرایط ظهور و شکل‌گیری جمعیت فداییان اسلام، عملکرد، اندیشه و نوع نگاه آن به هویت ملی ایرانی است.

## بررسی ادبیات موجود

اکثر پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص جمعیت فداییان اسلام با اتخاذ یک نوع رویکرد جانب‌دارانه سعی در دیکته عقاید و نگرش‌های خود به مخاطب داشته‌اند. سید هادی خسرو شاهی در کتاب «فداییان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه»، اگرچه اطلاعات تاریخی ارزشمندی از جمعیت فداییان اسلام در اختیار خواننده قرار می‌دهد اما در مقام تفسیر تاریخ و توضیح عملکرد و اندیشه این گروه و رهبر آن، نمی‌تواند وابستگی‌های اعتقادی خود را کتمان نماید. عمده کتاب‌های فارسی که به طور خاص به موضوع جمعیت فداییان اسلام پرداخته‌اند، به صورت مجموعه‌ای از خاطرات بازماندگان این گروه گردآوری شده‌اند و غالباً از خطای مذکور مصون نیستند. به عنوان مثال می‌توان به کتاب‌هایی همچون «خاطرات شهید محمد واحدی» (۱۳۸۱)، «خاطرات خلیل ملک‌ی» (۱۳۷۵)، «خاطرات سید علی اکبر محتشمی» (۱۳۷۷) و ... اشاره کرد. نرجس عبدیائی در مقاله شیوه‌های فداییان اسلام در مبارزه با طاغوت (۱۳۹۰)، به بررسی شیوه‌های مبارزاتی جمعیت فداییان اسلام در قالب اصل امر به معروف و نهی از منکر با دو رویکرد سلبی و ایجابی پرداخته است. عبدالوهاب فراتی در مقاله «رادیکالیسم اسلامی در ایران معاصر» و ابراهیم عباسی در مقاله «چیستی سنت فکری رادیکالیسم در ایران» با اتخاذ یک رویکرد متعادل و دور از غرض به بررسی بستر تاریخی ظهور و شکل‌گیری جمعیت فداییان اسلام پرداخته‌اند. در این پژوهش

سعی بر این است که با بهره گیری از اطلاعات موثق تاریخی در پژوهش های مذکور و چشم پوشی از داده های غرض ورزانه آن ها، به بررسی علل و شرایط ظهور جریان اسلام گرای سیاسی در قالب جمعیت فداییان اسلام، اندیشه و عملکرد این گروه و رهبر آن، و نهایتاً شیوه های مبارزاتی آن پرداخته شود.

### چارچوب نظری

یکی از مهمترین نظریاتی که اخیراً در مورد روابط بین الملل و بازیگران آن شکل گرفته است، نظریه رویارویی تمدن ها است که ساموئل هانتینگتون آن را سامان بندی کرده است. وی بر این باور است که در نظام نوین بین المللی، نزاع و برخورد میان دولت - ملت ها جای خود را به نزاع میان تمدن ها داده است. بر این اساس برخورد تمدنی جایگزین برخوردهای ایدئولوژیک و دیگر برخوردها شده است. به نظر هانتینگتون پس از فروپاشی دیوار برلین و سقوط کمونیسم، تقابل میان تمدن ها آغاز شد. در این تقابل تمدن غرب در یک طرف و ۷ تمدن ژاپنی، کنفوسیوسی، اسلامی، اسلاو- ارتدکس، هندو، آمریکای لاتینی و آفریقایی در طرف دیگر قرار می گیرند (شایگان، ۱۳۷۲: ۴۰). بر این اساس دین گرایی یکی از وجوه قالب جهان در پایان قرن خواهد بود و بازگشت به سنت و تامل مجدد درباره هویت قومی و مذهبی را به همراه خواهد داشت. به نظر هانتینگتون یکی از دلایل برخورد میان تمدن ها و نه وحدت میان آنها، این است که روندهای نوسازی اقتصادی و تحول اجتماعی در سراسر جهان، انسان ها را از هویت دیرینه و بومی شان جدا می کند در چنین روندی است که بازگشت به مذهب به عنوان قائمه هویت سرعت می گیرد این جریان به صورت جنبش هایی که «بنیادگرا» لقب گرفته اند، ظهور و بروز می یابد (دارایی، ۱۳۷۴: ۴۶). به زعم هانتینگتون اصلی

ترین و آخرین نبرد، نبرد میان ذتمدن غرب و تمدن اسلام خواهد بود. وی در پاسخ به خبرنگار هفته‌نامه تایمز می‌گوید «غیر از مسیحیت، اسلام روشن‌ترین و دقیق‌ترین مذهب جهان است. این احساس وجود دارد که غرب زیان‌هایی را به جهان اسلام وارد کرده است، اکنون نیز نوعی رستاخیز در راه است»، (همان: ۴۷). بر این اساس این دو تمدن در پی ترویج ارزش‌های خالص سیاسی و مذهبی خود خواهند بود (هانتینگتون، ۱۳۷۲: ۹).

اگر واکنش تمدن اسلام نسبت به ارزش‌های سیاسی و مذهبی غرب را دارای دو بعد فعالانه و منفعلانه در نظر بگیریم، واکنش فعالانه، تکیه بر اصول و مسلمات تمدن و فرهنگ خودی دارد و از هر گونه پاسخی که موجب کنار گذاشتن و یا فرسایش فرهنگ اصیل بشود، پرهیز می‌کند (مهدوی زادگان، ۱۳۸۷: ۱۹۵). حال برخی بر اساس نظریه هانتینگتون علت ظهور جنبش‌های اسلام‌گرا سیاسی و به ویژه جمعیت فداییان اسلام در اوایل دوره پهلوی دوم در ایران را، نوسازی اقتصادی و تحولات اجتماعی عصر رضا شاه قلمداد می‌کنند. تحولاتی که با الگوگیری از روند پیشرفت مادی تمدن غرب، سعی در تسلط هر چه بیشتر معیارها و ارزش‌های تمدن و فرهنگ غرب، بر جامعه ایران داشت. بر این اساس رادیکالیسم فداییان اسلام را نوعی واکنش به این اقدامات و تحولات ارزیابی می‌کنند.

استفاده از این گونه نظریات که بیشتر بر دیدگاه‌های پوزیتیویستی مبتنی بر تعمیم‌گرایی جهان‌شمول استوار هستند، به ویژگی‌های خاص هر مورد مطالعه و جوامع گوناگون توجه نداشته و بر کاربست مدل‌های گوناگون مربوط به تبیین پدیده‌های اجتماعی بر همه موارد و جوامع تاکید می‌ورزند (احمدی، ۱۳۸۸: ۴۶). حال



ما در این پژوهش با استفاده از روش جامعه شناسی تاریخی و نظریات دکتر حمید احمدی معتقد هستیم سیاسی شدن دین همانند گرایش‌های گوناگون اسلام سیاسی هیچ گونه تضادی را با هویت ملی به وجود نمی آورد و بیشتر جنبش های بنیادگرایی اسلامی در جوامع اسلامی تنها در پی به چالش کشیدن قدرت دولت و جایگزین کردن آن هستند و نه از میان بردن هویت ملی و متضاد پنداشتن هویت دینی و قومی با هویت ملی که عمدتاً از سوی جریانهای سیاسی و با ناآگاهان به بحثهای هویتی صورت می گیرد، به لحاظ علمی تصور درستی نمی تواند باشد چرا که هویت ملی عالی ترین سطح هویتی در جهان امروزی است و دین و قومیت به سطح میانی یعنی سطح هویت اجتماعی تعلق دارند و میان هویت های دارای سطوح مختلف کمتر کشمکش به وجود می آید (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۰۱-۱۰۰). و ظهور و بسط نگاه های تقابلی و حذفی جریان های اسلام گرای سیاسی چون جمعیت فدائیان اسلام ناشی از برداشت غلط از سطوح مربوط به هویت و تکیه بکجانبه نظام سیاسی ایران در دوران پهلوی بر عنصر ملی هویت ایرانی و کم توجهی و تادیده گرفتن عنصر دینی است (احمدی، ۱۳۸۴: ۳۲). این دیدگاه مفهوم خود و دیگری را در تقابل میان مسلمان و غیر مسلمان بودن تعریف می کند و ملیت را در برابر دین به طور غیر مستقیم نادیده گرفته و نفی می کند و با جنبه های قوی فراملی گرایی اسلامی و تاکید بر اصالت امت بر ملت به نفی ایرانیت و ملیت ایرانی می پردازد (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۹۲-۲۹۴)

### رادیکالیسم اسلامی: بسترهای شکل گیری

رادیکالیسم اسلامی اشاره به گروه هایی است که بنا به دلایلی با فرآیندهای حاکم بر جهان کنونی مخالفت می کنند و با ارجاع به بنیاد های اصلی دین و پرهیز از هر

گونه تفسیر تاریخی و نسبی نسبت به آن، نظام حاکم را به نقد می‌کشانند. (فراستی، ۱۳۸۳: ۲۰۸) بر همین اساس می‌توان گفت رادیکالیسم اسلامی یک نگاه آرمانی به اصول اولیه و اصالت‌های اسلامی در شرایط مدرن دارد. این جریان در شرایط ویژه‌ای جهت‌دستیابی به اهداف خود دست به اقدامات مسلحانه می‌زند. این‌گونه جریان‌ها به لحاظ خاستگاه اجتماعی عمدتاً فراطبقاتی هستند. اقشار حساس به تحول در جامعه مثل طلاب و دانشجویان در ایران بیش از هر قشر دیگری به این جریان‌ها تمایل پیدا می‌کنند. هانتز در کتاب «آینده اسلام و غرب» به دو دیدگاه عمده در خصوص علل ظهور جریان‌های بنیادگرا در جهان اسلام اشاره می‌کند. دیدگاه اول که به نظریه شرق‌شناسان جدید مشهور است، ظهور این پدیده را برآمده از ویژگی‌های ذاتی اسلام و نه نتیجه‌انگیزه‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جوامع اسلامی ناشی از فرایند نوسازی می‌داند. در واقع این گروه ظهور این جریان را به دلایل بیرونی ارجاع نمی‌دهند بلکه آن را پیامد خصلت‌های ذاتی اسلام و تطبیق ناپذیری آن با مدرنیسم می‌دانند. دیدگاه دوم که به جهان‌سومی‌های جدید معروف هستند، ظهور رادیکالیسم اسلامی را برآیند ویژگی‌های ذاتی اسلام نمی‌دانند. آنها اسلام را از متحول شدن و سازش با شرایط جدید عاجز نمی‌دانند (هانتز، ۱۳۸۰: ۱۱۸). ما هم در این نوشتار این عقیده ژاک برک را می‌پذیریم که رادیکال شدن گروه‌های اسلامی در درجه اول به دلایل بیرونی باز می‌گردد. بر این اساس مسئولیت غرب در به وجود آوردن شرایط ظهور رادیکالیسم اسلامی بسیار زیاد است. جمعیت فداییان اسلام به عنوان یکی از گروه‌های رادیکال اسلامی در ایران، که در اوایل حکومت پهلوی دوم ظهور کرد، بیش از هر چیز تحت تاثیر تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر رضا شاه قرار داشت. رضا شاه با الگوگیری از روند مدرنیزاسیون آتاترک در ترکیه،

بیش از پیش جامعه ایران را از اصالت های فرهنگی و به ویژه مذهبی خود دور ساخت و با به حاشیه راندن نهاد مرجعیت اسلامی نا آگاهانه منجر به تشکیل مخفیانه گروه ها و جریان های رادیکالی شد که بلافاصله پس از سقوط دولت وی و فراهم شدن فضای باز سیاسی در دهه ۱۳۲۰، مجال ظهور و بروز یافتند. جمعیت فداییان اسلام متشکل از جوانان مذهبی حوزوی و غیر حوزوی بود که سعی در سیاسی کردن دین داشتند و دولت مطلقه رضاشاه را نمونه یک دولت ضد دینی می دانستند. آنها در دوره رضا شاه به حاشیه رفته و تحقیر شده بودند. سیاست های عصر پهلوی در سکولاریزه کردن جامعه و استفاده ابزاری از نظام سیاسی از مساله ملیت و و ایران باستان دقیقا در نقطه مقابل عقاید جوانانی بود که اسلام را دینی کامل و دارای برنامه عملی برای تشکیل حکومت می دانستند. سیاست هایی مانند اتحاد لباس، کشف حجاب، احیای فرهنگ پیش از اسلام، اصلاحات در نظام آموزشی و ... گرچه در جهت تامین منافع قشر روشنفکر بود، اما از سوی دیگر موجب تضعیف نیروهای مذهبی و محدود شدن حوزه های دینی شده بود. بنابراین پیامد سقوط رضا شاه قبل از هر چیز آن بود که اسلام گرایان مجددا از حاشیه به متن بیایند و رویکرد تقابلی و حذفی به هویت ملی داشته باشند.

### دهه ۱۳۲۰، بستر شکل گیری رادیکالیسم اسلامی

پس از اینکه رضا شاه ایران را ترک کرد، جامعه در تب و تاب انتقام گیری افتاد. با توجه به فضای سیاسی حاکم بر جامعه ایران در حد فاصل سال های سقوط رضا شاه ۱۳۲۰ تا تثبیت قدرت محمد رضا شاه ۱۳۳۲، زمینه برای رقابت سنت های فکری مختلف آماده شده بود. در واقع دهه ۱۳۲۰ دوره تحول بود، دوره تحول یا فترت در هر جامعه ای مصادف با سرگشتگی و ظهور و زوال زود هنگام نحله ها و

ایدئولوژی‌های مختلف است. جامعه ایرانی هم اینک شاهد تغییر مناسبات و کنار گذاشته شدن ساختارهای قدیمی بود. سید حسن تقی زاده از این دوره زمانی در ایران تحت عنوان «انقلابات اخیر تهران» یاد میکند (تقی زاده، ۱۳۷۵: ۲۰). این فضا فرصتی را برای اجتماعات مختلف مذهبی به بار آورد تا به فعالیت‌های دینی سازمان یافته بپردازند. جمعیت فداییان اسلام یکی از این اجتماعات مذهبی بود که نوعاً متفاوت از دیگر گروه‌ها بود. این جمعیت در فضای مذکور و در کنار جریان‌های فکری دیگری همچون جریان‌های سوسیالیستی، لیبرالیستی، باستان‌گرا و ....، به عنوان نماینده اسلام سیاسی و به صورت جنبشی عمل‌گرا فرصت و امکان ظهور و بروز یافت. اگرچه این جریان در ابتدا برای مقابله با ترویج اندیشه‌های کسروی شکل گرفت، اما آرمان دیگری به نام تشکیل حکومت اسلامی در ذهن رهبر آن سید مجتبی نواب صفوی، وجود داشت. بنابر این نمی‌توان یک واقعه تاریخی مثل گسترش افکار و اندیشه‌های کسروی را هدف و آرمان نهایی این جریان و طبیعتاً ترور وی را پایان کار این جریان دانست. این عامل که خود تحت تاثیر تحولات فرهنگی و سیاسی رضا شاه به وجود آمده بود را می‌توان زمینه‌ساز شکل‌گیری و ظهور جریان‌ات رادیکال اسلامی به ویژه جمعیت فداییان اسلام در نظر گرفت. یک دهه حضور فداییان در عرصه سیاست ایران (۱۳۲۴-۱۳۳۴)، بر مبنایی کاملاً دینی استوار بود و اگرچه سودای تشکیل حکومت اسلامی را در ذهن می‌پروراند اما به هیچ وجه در پی به دست‌گیری قدرت نبود. همین عامل باعث شده است که ما این گروه یا جریان را تحت عنوان جمعیت یا انجمن بشناسیم نه عناوینی همچون حزب. می‌توان فداییان را لقبی مناسب برای آنها دانست زیرا با تاکید هرچه تمام‌تر می‌گفتند که ستیزه‌آشکاری میان حق و باطل وجود دارد. هنگامی که بزرگداشت عمل به عنوان معیار ایمان و استفاده از خشونت در برابر مخالفین را به

این عقیده آنها اضافه کنیم، معنای کامل رادیکالیسم آنها آشکار می شود (عنایت، ۱۳۷۷: ۱۷۷). بنابر این می توان جمعیت فداییان اسلام را زائیده اوضاع سیاسی و اجتماعی دانست که سعی بر حاکم کردن ارزش های غربی و استفاده ابزاری از عناصر ملی و نادیده گرفتن عناصر هویت دینی و ارزش های اسلامی داشت که در پی به چالش کشیدن قدرت سیاسی در دوران پهلوی و جایگزین کردن آن هستند..

### فداییان اسلام: مبانی فکری

. اعضای جمعیت فداییان اسلام در شرایطی مبارزاتشان را آغاز کردند که اسلام به مثابه ایدئولوژی سیاسی مطابق با دوران جدید، در حاشیه سیاست رسمی قرار گرفته بود (ملایی توانی، ۱۳۸۷: ۲۹۰). برنامه حکومتی فداییان اسلام در قالب اعلامیه فداییان اسلام یا رساله «رهنمای حقایق» بیان شده است. نواب صفوی در این اعلامیه به ۱۴ مورد از ریشه های مفسد خانمان سوز ایران و جهان اشاره می کند و با دعوت انسان مسلمان به گسستن این ریشه ها، نحوه طریق اصلاح عموم طبقات و نهادهای حکومتی را شرح داده و بر این اساس اعلام می کند که حکومت وقت غیر قانونی است. در این بخش با تمرکز بر رساله رهنمای حقایق به شرح و تفسیر برنامه حکومتی فداییان اسلام خواهیم پرداخت.

از نظر نواب و فداییان اسلام گسستن ریشه های نورانی ایمان به حقایق و انحراف بشر از مسیر دین فطری اسلام و تربیت سازمانی آفرینش، یکی از عوامل عمده ایجاد فساد در جامعه ایران است. ایران مملکت اسلامی است پس بایستی احکام اسلام اجرا شود. اگر اجرا می شد، محیط ایران از بامداد روزهای عمر خویش تا به شام نوباران بود. ایجاد مفسده در فرهنگ، از دیگر عواملی است که اصلاح آن در دستور کار فداییان اسلام قرار داشت. از نظر نواب، فرهنگ دو مسئولیت و

وظیفه بزرگ دارد: اول تربیت جامعه و پرورش فضائل انسانی و اخلاق حسنه در روح مردم و آموختن علم اخلاق به جامعه. دومین وظیفه فرهنگ آموختن دانش ها و علمی است که نیازها و احتیاجات اجتماعی و شخصی افراد جامعه را بر آورد. چنانچه فرهنگ این وظایف خود را انجام ندهد، زندگانی اجتماعی برای بشر مشکل و گران بوده، دست به گریبان فقر و بیچارگی و سرگردانی خواهد شد. (خسرو شاهی، ۱۳۷۵: ۲۰۳). از نظر این جمعیت می توان گفت که رشوه خواری، حکم به ناحق، وطن فروشی، دروغ، تزویر، توحش و .... گریبان گیر آن جامعه بود. همین طور مردم نیز از فقر، گرسنگی و بی دوايي فریاد می کردند. بدیهی است که چنین جامعه ای در نظر نواب شاهد عدم کارایی مناسب فرهنگ بوده است. شهوت پرستی، مشروبات الکلی، استعمال دودهای خطرناک، قمار بازی، فقر عمومی، دروغ، چاپلوسی و .... همگی از جمله عواملی هستند که غیر قانونی بودن دولت وقت را رقم زده بودند. بر همین اساس نواب و جمعیت فداییان اسلام، برنامه حکومتی خود را در راستای اصلاح و ترمیم طبقات و نهادهای حکومتی با هدف اصلاح مفاسد مذکور، سامان بندی می کنند. نواب دستور العمل هایی را برای شئون مختلف حکومت و جامعه در نظر گرفته و می گوید این دستورات بایستی به یاری خدا مو به مو عملی گردد (همان: ۲۱۷). در برنامه حکومتی فداییان اسلام روحانیت به عنوان رکن اولیه و اساسی، پس از اصلاحات درونی، وظیفه اصلاح سایر طبقات و نهادها را نیز بر عهده دارد. نواب در رساله رهنمای حقایق می نویسد: «مراجع تقلید بایستی کسانی که در لباس روحانیت و مرجعیت بوده و صلاحیت این مقام را ندارند و وجودشان ناپاک بوده و در باطن امر دوستان و معاونین دشمنان اسلام و اجنبی ها و خائنین هستند، بایستی آنان را به جامعه معرفی نموده و از لباس و صف مقدس روحانیت بیرونشان آورند، تا اسلام و مسلمین از

جنایات مرموز آنان مصون و اساس مقدس روحانیت نیز از مفساد آنان منزه بماند» (همان: ۲۱۷). بدیهی است که نواب ریشه فساد را حتی در درون حوزهی روحانیت نیز دیده است و به نوعی تصفیه در درون حوزه های روحانیت را توصیه می کند. البته اصلاح نهاد روحانیت به این مساله محدود نمی شود و نواب در زمینه امور درسی روحانیت نیز اصلاحاتی را در نظر دارد. به نظر وی دروس محصلین علوم دینی باید طبقه بندی شود و رشته های دروس تبلیغی و دروس فقهی برای نیل به درجه اجتهاد منظم شده و از هم جدا شوند. باید درس تفسیر و اخبار و تاریخ اسلام و علوم مقدس قرآن و حدیث را رسمی و عمومی کنند تا مبلغین و فقها، معنای اسلام و حقیقت دین را بفهمند. مبلغین، روضه خوان ها و مداحان تمام ولایات باید مورد بررسی و آزمایش قرار بگیرند و برای هر یک از آنها حدود و وظیفهی خاصی تعیین شود. باید دایره ای تحت نظارت علمای پاک و مطلع، برای تبلیغات و امر به معروف و نهی از منکرات عمومی، تشکیل داده و از رادیو های موجود و جراید و مجلات مستقلی در این راه استفاده شود. نواب با اشاره به این اصلاحات در نهاد روحانیت می گوید «مراجع مقدس روحانیت چنانچه در امور اصلاحی مربوطه و انجام وظایف مقدس روحانیت نیاز به قوه مجریه داشتند، حکومت صالح اسلامی بایستی آماده اجرای دستورات مشروعشان باشد». وی علاوه بر تقاضای اصلاحات در سطح روحانیت و مرجعیت، ساختار دگرگونی در ۱۴ وزارتخانه دولت اسلامی به ویژه وزارتخانه های فرهنگ، دادگستری، کشور و دارایی می شود و آن گاه چگونگی مجلس شورا و کیفیت انتخابات صحیح مجلس اسلامی را مورد بحث قرار می هد. وی به صراحت از ملی شدن صنعت نفت و همه منابع طبیعی کشور دفاع کرده و اصلاحات ارضی بنیادین و برچیدن بازار مصرف اسراف و تبذیر را طلب میکند. در سیستم اداره کشور، نواب صفوی به

قوه قضائیه اهمیت زیادی داده است و معتقد است امنیت اجتماعی، سیاسی و قضایی برای افراد جامعه، تنها در صورت وجود یک قوه قضائیه سالم به وقوع خواهد پیوست. در ضمن قوه قضائیه نباید از استنباط، فقاقت و اجتهاد تهی باشد. نواب صفوی به طور کلی هر آنچه را که از تمدن غرب یا مدرنیته آمده بود، رد نمی کرد بلکه پیشرفت علم و تمدن را در خدمت استیلای دین و ارزش های اسلامی در جامعه می پسندید و استفاده از مظاهر تمدن غرب را تنها در صورتی که فرهنگ استعماری را بر این مردم تحمیل نکند، جایز می شمرد. همچنان که سنت بارز هر ایدئولوژی انقلابی است، جنبش فداییان نیز ابتدا رژیم مستقر را به شدت مورد انتقاد قرار می دهد و آن را یکسره محکوم و غیر قابل تحمل جلوه می دهد و از آینده ای آرمانی و مطلوب سخن به میان می آورد. یعنی جامعه ای مبتنی بر آزادی انسان، برابری کامل، رفاه جمعی، عدالت و تکیه بر ارزش های الهی و آرمان ها را نوید می دهد. امینی نویسنده کتاب جمعیت فداییان اسلام معتقد است: نواب در طرح جامعه مطلوب و آرمانی خود سخت متأثر از نظام موجود بوده است. به عبارت دیگر هیچ الگوی بدیعی که به لحاظ شکل و ساختار متفاوت از نظام مستقر باشد، ارائه نمی کند. بلکه می کوشد همان نهادها و ساختارهای موجود را رنگ و صورتی دینی ببخشد. ولی یک حکومت غاصب که همه نهادهای آن پوسیده و شایسته دگرگونی است را چگونه می توان رنگ و روی دینی بخشید؟ بنابراین نواب صفوی در طرح اندیشه حکومت اسلامی و مبانی فکری جنبش اسلامی، بی تردید از کتاب کشف الاسرار امام خمینی (ره) که در آن به طور کامل طرحی از یک حکومت ایده آل اسلامی ارائه گردیده بود، تاثیر پذیرفته است. مضاف بر این، نواب صفوی یک مجتهد، فقیه و اسلام شناس کامل نبود. وی از رهنمود های مراجع و فقهای چون آیت اله حاج آقا حسین قمی، علامه



امینی، سید هادی میلانی و .... بهره مند بوده است. این علما که اندیشه و عمل نواب را در مقابل دشمنان اسلام تایید می کردند، در فکر وی بسیار تاثیر گذار بوده اند. نواب در رساله رهنمای حقایق در مورد چهارده وزارتخانه اصلاحاتی را مد نظر دارد. وی شاه، دولت و سایر کارگزاران حکومت را به عنوان دشمنان اسلام و غاصبین حکومت اسلامی مورد خطاب قرار داده و برای اتمام حجت با آنها اعلام می کند که «شما عناصری خائن، پست فطرت و غاصب هستید که حکومت اسلامی ایران را به زور غصب کرده اید و چنانچه دستورات اسلامی اصلاحی ما را به نحوی که نگاشته شده و به طور دقیق اجرا و عملی کنید، ما نیز از گناهان شما چشم پوشیده و به یاریتان خواهیم شتافت، لیکن اگر در اجرای این دستورات کوتاهی ورزید، به یاری خدای منتقم، نسبت به نابودی شما اقدام خواهیم کرد».

(خسرو شاهی، ۱۳۷۵: ۲۹۳). دست نوشته ای از نواب صفوی راجع به غیر قانونی بودن حکومت شاه وجود دارد:

«ما ملت مسلمان ایران و فرزندان اسلام و ایران به دنیا، انگلستان، روسیه و آمریکا و سایر حکومت ها و ملل دنیا اعلام می کنیم که حکومت کنونی ایران حکومت قانونی و ملی نبوده و رسمیت ندارد. اگر روزی ملت مسلمان ایران در اظهار رای خویش آزاد باشند، آرای عمومی فقهای مجاهد اسلام بدون استثنا حکم قتل و فتوای نابودی این غاصبین حکومت اسلامی ایران و دشمنان اسلام را به طور قطع صادر می کنند». (خوش نیت، ۱۳۶۰: ۱۱۸). از تمام دست نوشته این بر می آید که هدف جمعیت فداییان اسلام، حذف حکومت غاصب شاه و ایجاد حکومت اسلامی و ابزار کار آنها هم برای رسیدن به این هدف، حذف فیزیکی و انتقام جویانه است.

## محورهای فکری فداییان اسلام

- (۱) انتقاد نسبت به برداشت سنتی از دین و نیز روحانیون بی عمل. نواب صفوی معتقد است «سالیان دراز است پرده‌های تاریک شومی بر روی حقایق نورانی اسلام به رنگ‌های مختلف کشیده شده و از تابش اشعه نورانی آن حتی بر افکار و دل‌های فرزندان اسلام و ملل اسلامی جهان جلوگیری نموده است». (نواب صفوی: ۷۷). در نظر او اسلام دین تحرک و عمل است اما زنگار خرافات چهره دین را پوشانده و در این میان تقصیر و کوتاهی متوجه متولیان دینی است. بنابر این برای دستیابی به حقیقت اسلام باید از آن خرافه زدایی نمود و آن را از بستر تاریک اندیشی‌ها نجات داد.
- (۲) اعتقاد به آمیختگی دین و سیاست و نیز انتقاد به پرهیز روحانیت از دخالت در عرصه‌های سیاسی. به اعتقاد وی جدا انگاشتن دین از سیاست در میان روحانیون، روح خمودگی و بی‌اعتنایی نسبت به مسائل جامعه و خودسری‌های حکومت، در سرنوشت امت مسلمان را پرورده بود (خوش‌نیت، پیشین: ۲۱۷). به نظر خوش‌نیت فداییان اسلام سعی کردند تا جو یخ‌زده و منجمد حوزه علمیه قم را بشکنند و سکوت و بی‌تفاوتی طلاب و علمای بزرگ را با تحرک و مبارزه جویی جایگزین سازند (خوش‌نیت، پیشین: ۲۲۷).
- (۳) سومین محور فکری فداییان اسلام که از اهمیت خاصی برخوردار است ولی چنان که باید در آثار باقی‌مانده فداییان بدان پرداخته نشده است،

برپایی حکومت اسلامی است. جمعیت فداییان اسلام اجرای دستورات اسلامی را منوط و مشروط به تشکیل حکومت اسلامی دانسته اند. حمید عنایت دلیل بی اعتنایی فداییان به تنظیم یک ایدئولوژی دینی را، ویژگی خاص آنها یعنی غیر روشنفکر بودنشان می داند. وی معتقد است: «فداییان همواره به معنای وسیع کلمه غیر روشنفکر بوده اند و این امر بالنسبه آنان را در قبال شقاق داخلی مصون می ساخت. ولی در عین حال آنان را از امکان راه یافتن به فراتر از کانون های تعلیم و تربیت دینی - سیاسی نظیر بازار محروم می داشت و لذا نمی توانستند آرا و عقایدشان را در معرض آزمون با حریف هایشان قرار دهند. این امر اصلگرایی و تندروری آنها را هم در مواقعی که ناچار بودند زیرزمینی شوند، تشدید می کرد و بر فعالیت هایشان اثر می گذاشت». (عنایت، همان: ۱۷۰)

مبانی فکری آنها هم ترکیبی از روش های اصلاح گرایانه و انقلابی بود. اصلاح گرایانه به این مفهوم که آنها مجموعه نهادها و نظام موجود را با اندکی تغییر در شکل می پذیرفتند و انقلابی از آن جهت که خواهان تحول در ماهیت فرهنگی و دینی جامعه در همه ابعاد آن بودند.

## نتیجه گیری

جمعیت فداییان اسلام به عنوان یکی از مهمترین و تاثیرگذارترین گروه های رادیکال اسلامی پیش از انقلاب اسلامی شناخته می شود که در ترویج اندیشه حکومت اسلامی و در راستای مقابله با برداشت های خرافی از دین اسلام نقش به سزایی داشته است. این جمعیت در دهه ۱۳۲۰ با رویکردی جدید و معطوف به تقویت نقش دین در تمامی عرصه های زندگی بشر و به ویژه عرصه عمومی و سیاست پای به عرصه وجود گذاشت. اعضای این جمعیت بیش از آنکه علما و روحانیون طراز اول باشند، جوانان حوزوی و غیر حوزوی بودند که در راستای سیاسی کردن دین اسلام تلاش می کردند و با توجه به اینکه در عصر حکومت رضا شاه و در پی ترویج فرهنگ غربی و ضد اسلامی و استفاده ابزاری و تاکید صرف بر عناصر ملی هویت ایرانی و ایران باستان و چشم پوشی از عناصر معنوی و دینی در این دوره، احساس تحقیر می کردند، با رویکردی رادیکال و معطوف به عمل سیاسی پای در عرصه سیاست ایران گذاشتند و تاثیرات قابل ملاحظه نیز بر جای گذاشتند. سیاست های رضا شاه در سکولاریزه کردن جامعه، تبعات سیاسی و اجتماعی مهمی را به دنبال داشت. نوسازی های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دولت رضا شاه که به تقلید از الگوی نوسازی دولت آنتاترک در ترکیه صورت گرفته بود و سعی در حاکم کردن فرهنگ غربی بر روح جامعه ایران داشت، به هیچ وجه مورد پذیرش جوانان جمعیت فداییان اسلام نبود. با این توضیح در پژوهش حاضر، دوران حکومت رضا شاه طی سال های ۱۳۰۵-۱۳۲۰ را بستر و

زمینه اصلی تکوین و شکل گیری جریان رادیکالیسم اسلامی در قالب جمعیت فداییان اسلام در نظر گرفتیم. جمعیت فداییان اسلام در سنت فکری خود، اسلام را به عنوان یک آلترناتیو ایدئولوژیک نیرومند تفسیر می کرد که برای همه ابعاد زندگی انسان برنامه داشت. بنابراین سید مجتبی نواب صفوی رهبر فداییان اسلام نه از نظارت دین بر سیاست بلکه از حضور دین در عرصه حکومت و سیاست سخن می راند و مانیفست رهنمای حقایق را در پاسخ به مخالفینی که این جمعیت را فاقد برنامه منسجم و تئوریک می دانستند، ارائه کرد.

## منابع

- احمدی، حمید (۱۳۸۸)، بنیادهای هویت ملی ایرانی چهارچوب نظری هویت ملی شهروند محور، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری
- احمدی، حمید (۱۳۸۴)، دین و ملیت در هویت ایرانی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۷، بهار ۱۳۸۴
- گنج خانلو، مصدق؛ احمدی، حمید؛ بیگدلی، محمد (۱۳۹۷)؛ مولفه های تداوم بخش هویت ایرانی پس از حمله اعراب، فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی، دوره ۹، شماره ۴ (۵۴ پیاپی)، تابستان ۱۳۹۷
- خسرو شاهی، سیدهادی (۱۳۷۵)، فداییان اسلام: تاریخ، عملکرد، اندیشه، تهران: انتشارات اطلاعات
- خوش نیت، سید حسن (۱۳۶۰)، نواب صفوی: اندیشه ها، مبارزات و شهادت، تهران: انتشارات منشور برادری
- هانتر، شیرین (۱۳۸۰)، آینده اسلام و غرب، ترجمه همایون مجدّد، تهران: نشر فرزانه
- تقی زاده، سید حسن (۱۳۷۵)، نامه های لندن، به کوشش ایرج افشار، تهران: نشر فرزانه
- عنایت، حمید (۱۳۵۲)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهالدین خرمشاهی، تهران: انتشارات خوارزمی

شایگان، داریوش (۱۳۷۲)، «چندگانگی فرهنگی»، فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو، شماره ۲ صص ۴۰-۶۲

مهدوی زادگان، داود (۱۳۸۷)، «ریشه یابی نظریه برخورد تمدن ها»، نشریه حکومت اسلامی، شماره ۱۱، صص ۱۸۲-۲۰۱

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۲)، «رویاری تمدن ها»، نشریه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ترجمه مجتبی امیری، شماره ۶۹ و ۷۰، صص ۴-۱۳

دارایی، علی اصغر (۱۳۷۴)، «معرفی و بررسی نظریه رویایی تمدن ها»، نشریه رشد آموزش معارف اسلامی، شماره ۲۶، ۴۵-۵۰

نواب صفوی، سید مجتبی، اطلاعیه ای از برنامه انقلابی فداییان اسلام، بی تا، بی جا، صص ۷۷-۸۶

فراتی، عبدالوهاب (۱۳۸۳)، «رادیکالیسم اسلامی در ایران معاصر: شهید نواب صفوی و جمعیت فداییان اسلام»، فصلنامه پانزده خرداد، دوره سوم سال اول شماره ۲، صص ۲۰۷-۲۴۲

عباسی، ابراهیم (۱۳۹۰)، «چیستی سنت فکری رادیکالیسم اسلامی در ایران»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱ شماره ۴، صص ۱۵۵-۱۷۶

عبدیائی، نرجس (۱۳۹۰)، «شیوه های فداییان اسلام در مبارزه با طاغوت»، فصلنامه پانزده خرداد، دوره سوم سال هشتم شماره ۲۸، صص ۱۳۹-۱۶۰

ملایی توانی، علیرضا (۱۳۸۷)، «آسیب شناسی یک جنبش: تاملی در اندیشه و عمل جمعیت فداییان اسلام»، پژوهش نامه متین، صص ۲۸۷-۳۱۸